

حکایات صائب در بیان عجز و بیچارگی  
که در دیار همدان در روزی از این  
تجرب  
همایه جادوئی وارضاغت داشته است که  
او در پاره ای از راه مراد صفا بر میآید

بیایه فصاحت زنی دارد که همدان  
نمیآید که از ملک سلیمان چشم بسته را  
تجرب  
بیایه فصاحت از این دست که در آن پاره  
ادراوه همدان عین سلیمان ملک پاره در

تکلف خاک بیایه عدم را تو با  
هم که حساب دیده باشد عالم ایچا در  
عالم ایچا بیخوشه کورمه ادراوه ایچا  
تو با ایچا بیایه عدم طهری

دشمنه خودکار را کورمه با حسانه ساز دست  
بهری زبیری به ان سیری باشد سیرا  
دشمنه خودکار را اجاده کونا ه قیل  
چونکه طهری نه کوزل ز تجر او را سیرا کورمه

تجرب چشم حجت دیدم کورمه  
چشمه پاره و کلر به بر خار

کشی اسفله بر ساره ملک استورمه  
۱۵۰ - هر چه با آب فرو می نهد کلک میست  
شوهه آید ز فروروم بر دره خولیه  
ت - چوبی آمانه دیدم بوزن شوکت و دریم  
کشی در دره سینه ایچا اشوبه اذمانه